

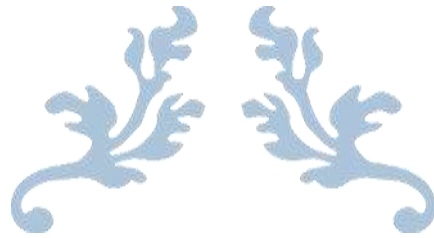
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: بررسی رویکردِ سه جریان توسعه‌گرا، اسلام سنتی و اسلام ناب در باب رابطه "نظم اجتماعی" با دینداری افراد جامعه / تعدیل کلان جامعه حول اقتصاد، نظم پیشنهادی جریان توسعه‌گرا

جلسه دوم

۲ آبان ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده دومین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع " بررسی رویکرد سه جریان توسعه‌گرا، اسلام سنتی و اسلام ناب در باب رابطه "نظم اجتماعی" با دینداری افراد جامعه / تعدیل کلان جامعه حول اقتصاد، نظم پیشنهادی جریان توسعه‌گرا" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين، لاسيما على بقیة الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه ديروز محضر برادران و خواهران گرامی گزارش دادم که موضوع اصلی بحث «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» ملاحظه نسبت بین دو چیز است؛ ملاحظه نسبت بین "اخلاق، اعتقادات و فهم جامعه از دین" و "نظم اجتماعی". اگر کسی بین این دو مسأله - یعنی بین اخلاق جامعه و نظم اجتماعی - رابطه‌ای را نبیند به صورت طبیعی بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در ذهن او موضوعیت پیدا نمی‌کند، ولی اگر کسی بین این دو موضوع ارتباط برقرار کند به صورت طبیعی بحث الگوی اداره جامعه در ذهن او به یک مسأله‌ی اصلی تبدیل خواهد شد. این بحثی بود که بنده در جلسه گذشته محضر شما مطرح کردم. در واقع خلاصه بحث این است که حالا که مؤمنین اختیارات اداره جامعه را به عهده دارند و هدف اصلی آنها حفظ ایمان و دین جامعه است آیا نیازی به بازتعریف نظم اجتماعی دارند یا اینکه برای حفظ ایمان جامعه و هویت اسلام ناب نیازی به بازتعریف نظم اجتماعی نیست؟ این فضای اصلی بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

ديروز اشاره کردم و امروز تفصیلی‌تر بحث می‌کنم که سه جریان در بررسی نسبت میان این دو موضوع سه حکم متفاوت داده‌اند. جریان اول اصلاً نسبت بین دین‌داری و نظم اجتماعی را - به عبارت بنده دقت بفرمایید؛ بنده کلمه دین‌داری را استفاده کردم نه دین؛ وقتی عبارت دین‌داری را به کار می‌بریم مراد ما دین در مقام تحقق است، یعنی دین چقدر اجرا می‌شود، این را می‌گوییم - بحث نکرده است. - به عبارات بنده دقت بفرمایید، بنده کلمات خود را کاملاً دقیق به کار می‌برم. - گروه اول اصلاً وارد این بحث نشده است؛ یعنی شما اصلاً در کلاس‌های درس، مناظر، نوشته‌های و کتب این جریان عباراتی را نمی‌بینید که این ارتباط را بحث کرده باشد. اصلاً توضیح نداده‌اند که آیا نظم اجتماعی با دین‌داری مردم بی‌ارتباط است، ارتباط دارد یا اگر ارتباط دارد، شکل ارتباط چگونه است. جریان اول در مباحث خود کاملاً سکوت کرده است. ما از این جریان در بحث‌های الگو به جریان فهم سنتی تعبیر کرده‌ایم. همان‌طور که گفتم بحث نظم و نظامات اجتماعی و دین‌داری مردم در کلمات این جریان به معنای واقعی کلمه مغفول است. این یک جریان است.

جریان دیگری وارد بحث شده و - حداقل در ظاهر - ارتباط بین این دو موضوع را انکار کرده است؛ البته ممکن است در واقعیت امر، ارتباطی بین این دو موضوع ببینند ولی آن را انکار کرده است. این جریان نیز در کشور ما وجود دارد و می‌گوید مسأله اداره جامعه یک امر جداگانه و دین‌داری مردم نیز امری جداگانه است.

جریان سومى نیز در این میان وجود دارد که بیش از اینکه دین‌داری مردم را محصول تبیین و تبلیغ معارف بدانند، دین‌داری مردم را محصول نظامات اجتماعی‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند می‌دانند. این جریان می‌گوید اگر نظامات اجتماعی غلط تعریف شوند، تبیین و تبلیغ نمی‌تواند مردم را دین‌دارتر کند. بنابراین سه جریان وجود دارد.

بنده خواهش می‌کنم تمام کسانی که مباحث این دوره‌ی ان‌شاءالله با برکت را دنبال می‌کنند به این بحث توجه ویژه کنند. نقطه اصلی‌ای که برای فهم الگو باید به آن توجه کنیم ارتباط بین این دو مقوله است: آیا نظم اجتماعی با دین‌داری مردم مرتبط است یا نه؟ هر کس می‌خواهد بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را در بنیادی‌ترین منزلت درک کند باید به این موضوع توجه کند.

وقتی ما وارد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شده‌ایم و الگو را متکفل بازتعریف نظم اجتماعی می‌دانیم به صورت طبیعی ارتباط بین این دو گزاره را پذیرفته‌ایم و اصلاً دین‌داری مردم را محصول همین نظم اجتماعی می‌دانیم. برای همین است که مسأله الگو در ذهن نیروهای انقلاب یک ابرمسأله است و یک مسأله فرعی یا بخشی در کنار باقی مسائل نیست. چرا ابرمسأله است؟ چون دین‌داری مردم ابرمسأله است. همان‌طور که عرض کردم مهم‌ترین ممیزه‌ی مردم ایران، هویت شیعی و اسلام ناب آنهاست. علامت اینکه این مسأله برای آنها مهم است هزینه‌های مالی، آبرویی و جانی‌ای است که مردم برای دین‌داری انجام می‌دهند. وقتی مسأله‌ای برای انسان مهم نباشد برای آن هزینه نمی‌کند. متأسفانه ما این موضوعات را کمتر بحث می‌کنیم. بنده از حیث جامعه‌شناسی عرض می‌کنم؛ اینکه مردم با خرج و مدیریت خود - خواهش می‌کنم جریان توسعه‌گرا به این مسائل که بسیار مهم هستند توجه کند - در زمان‌های طولانی و به صورت منظم - قید منظم نیز قید مهمی است - برای دین خود و برای عاشورا هزینه می‌کنند علامت پذیرش دین نزد مردم است. به این معنا در دنیا هیچ جریان اجتماعی رقیبی برای دین وجود ندارد. البته در کشورهای توسعه‌یافته نیز مردم مشارکت دارند ولی پایه مشارکت، سود مادی‌ای است که فرد مشارکت‌کننده دریافت می‌کند؛ یعنی اگر در یک شرکت یا سازمان حضور پیدا می‌کند به این خاطر است که معاش او تأمین می‌شود، به عبارت ساده‌تر سودی در آنجا وجود دارد که مشارکت اتفاق می‌افتد. اینکه ما بدون سودهای مادی یک مشارکت طولانی گسترده به شکلی که در کشور ما رواج دارد مشاهده می‌کنیم، نشان از آن است که دین قابلیت تفاهم عمیقی دارد و می‌تواند ارتباطات عمیق برقرار کند تا جایی که بدون یک آئین‌نامه، بدون یک دستورالعمل، بدون یک فشار بیرونی، طرف مقابل یک عمر برای یک مسأله هزینه می‌کند. البته انسان‌هایی که برای این مسأله‌ی به پذیرش رسیده هزینه می‌کنند به تبع سطح پذیرش هزینه‌های متفاوتی را می‌پردازند.

ما در همین سال‌هایی که جریان توسعه‌گرا مفاهیم غلط خود را رواج می‌دهد با پدیده‌ی معجزه‌گون شهدای مدافع حرم روبرو هستیم که یکی دو مورد نیز نیستند. تفاوت شهدای مدافع حرم با شهدای دفاع مقدس این است که پدیده شهدای مدافع حرم بین‌المللی‌تر و فراگیرتر از دوران دفاع مقدس است. البته ما در دوران دفاع مقدس سه هزار شهید اهل افغانستان داریم که در جنگ‌های ایران به شهادت رسیده‌اند ولی آنها در سازمان‌دهی ما ورود پیدا کرده‌اند. منتهی الآن اصلاً محوریت پدیده شهدای مدافع حرم، گردان فاطمیون است که در حقیقت به حزب‌الله افغانستان تبدیل شده است، یعنی کارکردهای سیاسی - اجتماعی پیدا کرده است. این موضوع، ناشی از رشد این تفکر است.

پدیده‌ی معجزه‌گون حشدالشعبیه در عراق نیز همین‌گونه است. کسی باور نمی‌کرد که حشدالشعبیه ظرف یک مدت کوتاه تمام طراحی‌های امنیتی دستگاه‌های جاسوسی دنیا را به چالش بکشد. انسان استیصال جریان استکبار را در قبال حوادث سوریه و عراق مشاهده می‌کند.

به اصل بحث بازگردم. عرض بنده این است که در حال حاضر نسبت به دین یک نوع پذیرش وجود دارد به شکلی که مردم حاضر هستند برای آن هزینه کنند. حالا سؤال این است که این پذیرش، محصول چیست؟ ما باید این سطح پذیرش را بالاتر ببریم [چون در حال افت است]؛ وقتی گزارش حساب‌های بانک مرکزی را اعلام می‌کردند به خاطر دارم که میزان تجمیع حساب‌های قرض‌الحسنه سالی صد هزار میلیارد تومان بود؛ اما امسال این مبلغ به سی هزار میلیارد رسید و کاهش پیدا کرده است. یعنی به خاطر عدم تدبیرهایی که معمولاً در برنامه‌ریزی‌های ما وجود دارد با چالش روبرو شده‌ایم. همچنین مسأله وقف نیز در سالیان اخیر کاهش پیدا کرده است.

حالا شما فرض کنید ما می‌خواهیم سطح پذیرش مردم نسبت به دین را بالاتر ببریم و یا اینکه می‌خواهیم همین سطح از پذیرش را تحلیل کنیم. سؤال من این است که آیا این پذیرش، فقط محصول تبیین بوده است؟ یعنی آیا این طور بوده که یک نفری بر روی منبر رفته و گفته: «دستگاه امام حسین علیه السلام دستگاه شفاعت است و شفاعت کلید اصلی رزق است و رزق نیز تابع تقدیر است و تقدیر نیز بر روی رزق تأثیر می‌گذارد» [و آن وقت چنین پذیرشی در مورد دین رخ داده است؟] آیا این پذیرش نسبت به دین نتیجه چنین تبیین نظری‌ای بوده است؟ البته این تحلیل، تحلیل درستی است و این سیر منطقی در عالم طی می‌شود [اما آیا پذیرش به خاطر این تبیین بوده است؟] این سیر منطقی در عالم وجود دارد. اصلاً چرا ما به زیارت می‌رویم؟ زیارت طریق شفاعت است و شفاعت نیز کلید تقدیر است؛ یعنی اگر قرار باشد تقدیر ما مطابق با اعمال ما باشد بسیار کم‌رزق خواهیم بود ولی شفاعت، تقدیر را پربرکت‌تر، پرمغزتر، تاریخی‌تر، اجتماعی‌تر و جدی‌تر می‌کند. اگر کسی می‌خواهد مسأله‌ی تقدیر را بفهمد باید مسأله رزق را بفهمد، چون عالم بر مبنای رزق تحلیل می‌شود. ممکن است طلبه‌ای در یک گوشه‌ای این بحث‌ها را در کتابی هم مطرح کرده باشد ولی آیا دین‌دارتر شدن مردم در مورد پدیده عاشورا [به خاطر این تبیین است؟] در حال حاضر دین‌داری مردم در مسأله خانواده در حال کاهش است و در شهر تهران حدود چهل و دو درصد طلاق رخ داده است. آیا این اتفاقات به خاطر تبیین است؟ البته نه اینکه ما منبر نداریم و تبیینی در این منابر صورت نمی‌گیرد ولی آیا پذیرش مردم به خاطر این است که آنها تجزیه و تحلیل ذهنی می‌کنند و به یک جمع‌بندی ذهنی می‌رسند؟ اگر این طور است ما الآن باید سطح تبیین و تبلیغ را در خانواده گسترش دهیم و انتظار داشته باشیم که طلاق چهل و دو درصدی به سی درصد کاهش پیدا کند، در حالی که منحنی رشد، خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. تقریباً تمام منابر ما روی مسأله خانواده تمرکز پیدا کرده، اما در هر ده سال ده درصد به آمار طلاق افزوده می‌شود. اینها تشریح مسأله است. یعنی تبیین جزئی از مسأله و درون مسأله هست اما همه مسأله، تبیین نیست. داستان اصلی این است که حول این موضوعات دینی نظم شکل می‌گیرد و آن نظم است که کارآمدی خود را در زندگی مردم نشان می‌دهد که ما در قالب کرامات و برخی از اتفاقاتی که در قالب شفاعت در زندگی مردم می‌افتد بعضی از ثمرات آن را می‌بینیم. ان‌شاءالله وقتی وارد مباحث تبیینی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شدیم، نسبت میان نظم و تبیین را بحث خواهیم کرد تا مسأله روشن‌تر شود. اما در حال حاضر این مسأله را در حد طرح سؤال بحث می‌کنم. بالأخره نظم اجتماعی با دین‌داری مردم چه ارتباطی دارد؟ بحث این است که ما سؤال را خوب متوجه شویم. این مهم است. ما برای چه به دنبال الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت هستیم؟ به دلیل اینکه دین‌داری مردم و حفظ هویت شیعی برای ما مهم بوده و حفظ این هویت به نظامات اجتماعی - که متکفل نظم اجتماعی است - وابسته است. نقطه شروع ما نقطه شروع جریان توسعه‌گرا نیست. به عنوان نمونه بزرگان جریان توسعه‌گرا در کشور بحث می‌کنند و - در این روزها می‌بینید - می‌گویند ما قصد داریم صادرات کشور را افزایش دهیم؛ از صادرات شروع می‌کنند. نقطه شروع بسیار اهمیت دارد. این به این معنا نیست که ما در مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به مدل صادرات و مبنای اقتصادی آن نمی‌پردازیم بلکه دغدغه ما از این نقطه شروع نشده است. بنده قصد دارم میان مباحثی که در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت وجود دارد و مباحثی که در توسعه غربی مطرح است تفاوت قائل شوم. این خیلی مهم است که ما برای چه وارد بحث شدیم. قرار است این جلسات چهل روز ادامه پیدا کند. بنده مهم می‌دانم که نقطه شروع بحث، نقطه شروع شفاف باشد. دغدغه‌ای که این میان وجود دارد همان دغدغه‌ای است که پیامبران الهی از ابتدای تاریخ داشتند که همان دغدغه دین مردم است. این بد است که یک رئیس‌جمهور در یک سفر استانی سخنرانی می‌کند اما پیرامون این دغدغه وارد بحث نشده و لوازم این دغدغه را بحث نمی‌کند. البته سخنرانی‌ها با بسم‌الله الرحمن الرحیم و صلوات آغاز می‌گردد و احتمالاً آیه‌ای تبرکاً ابتدای سخنان خوانده می‌شود

اما بعد از این که خطبه تمام شد، می‌بینید فضای بحث تفاوتی با فضای سخنرانی رئیس جمهور آمریکا ندارد. نقطه شروع این نیست که به مردم بگوییم ما در حکومت دینی دغدغه دین شما را داریم و می‌خواهیم لوازم آن را بحث کنیم؛ یکی از لوازم آن هم رونق اقتصادی است. اصلاً برعکس اتفاق افتاده است. سخنان اخیر رئیس جمهور را گوش داده‌اید؟ ایشان نقطه شروع را حل مسائل صادرات و اشتغال بانوان و رفع بیکاری قرار می‌دهند. یعنی از یک نقطه شروع کاملاً مادی شروع کرده که پیداست دغدغه اصلی این است. شروع از این نقطه ممکن است بعدها ما را به جایی رساند که به بهانه این دغدغه به لوازمی برسیم که هویت اسلامی ما را به چالش می‌کشد. بنده این بحث را در اینجا خاتمه می‌دهم. بنابراین اصل بحث نقطه شروع واضح است. بنده دوباره سؤال اصلی را به عنوان جمع‌بندی مطرح می‌کنم و بعد بحث را تکمیل می‌کنم؛ سؤال این است که نظم اجتماعی روی دین‌داری مردم تأثیر دارد یا خیر؟ این سؤال اصلی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. اگر گفتیم ارتباط ندارد یا در رابطه با آن بحث نکردیم، طبیعتاً نوبت به بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نمی‌رسد.

پس دین‌داری مردم موضوع اصلی ماست. اگر بحث جلسه گذشته ما را دیده باشید، بنده تاریخ شیعه‌شدن ایران را در سه مرحله بحث کردم، این مهم است. در مناظرات و جلساتی که وجود دارد خواهید دید که بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خیلی جدی‌تر خواهد شد. بنده در همه‌جا بر سر یک مسأله تأکید دارم که همه توجه کنند دغدغه جریان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مسأله دین‌داری مردم است. دین‌داری هم بحث غیر قابل فهم نیست. به عنوان مثال زمانی که می‌گوییم دین‌داری یعنی پدیده فروپاشی نهاد خانواده اتفاق نیافتد. اگر خانواده دچار فروپاشی شد، سکینه، آرامش، امید و تمام زندگی انسان‌ها از بین می‌رود. مسأله دین‌داری برای مردم ایران خیلی ملموس است. یا به عنوان مثال وقتی راجع به دین‌داری مردم صحبت می‌کنیم یعنی فاصله طبقاتی نباشد. کسی فیش حقوقی ۵۹ میلیونی نگیرد و دیگری [نان شب نداشته باشد]. اخیراً شنیده‌اید که چهارهزار نفر در قلعه گنج حتی یارانه هم نمی‌گیرند؛ خبر آن به تازگی رسانه‌ای شده است. پس بحث از دین‌داری یعنی بحث راجع به عدالت و خانواده. دین‌داری حرف قابل فهمی است. حال ما قصد داریم دین مردم را حفظ کنیم. چه کار کنیم که دین مردم حفظ شود؟ بنده قصد دارم از حرف‌های خلاف فطرت جریان توسعه‌گرا از همین ابتدا فاصله بگیرم. آن‌ها نقطه شروع را مثلاً حل مسائل صادرات قرار می‌دهند. این نگاه حداقلی حیوانی به بشر است که وقتی با مردم در مقام برنامه‌ریزی سخن می‌گویی به او بگویی که دولت آمده تا برای شما رفاه ایجاد کند که واقعاً در عمل هم ایجاد نمی‌کند، آن را بعداً مفصل بحث خواهیم کرد. به این مسأله هم خواهیم رسید که برخی حرف‌های توسعه‌گرایان دروغ محض است. حتماً جامعه‌ای که ۸۵ درصد از خانواده‌های آن‌ها دچار فروپاشی می‌شود اولین چیزی که ندارد رفاه است. اگر رفق و محبت انسان‌ها حذف شد، رفاه آن‌ها به چالش کشیده می‌شود. ما نقطه شروع را این قرار نمی‌دهیم، بلکه نقطه‌ی شروع، دین‌داری مردم است. بعد کسانی که این دغدغه را پیدا می‌کنند به صورت طبیعی بحث را به این سمت می‌برند که چه کار باید کنیم تا مردم دین‌دارتر شوند؟ از نظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت راه گسترش دین و دین‌دارتر شدن مردم و احیای نهاد خانواده و گسترش عدالت - تمام این‌ها جزو مصادیق اصلی دین هستند - این است که نظم اجتماعی بازتعریف شود. این حرف اصلی است. بنده برای بار چندم تأکید می‌کنم که این که نقطه شروع را درست تشخیص دهیم بسیار نکته مهمی است. اینها همه در حالی است که جریان سنتی در رابطه با این قضایا اساساً بحث نمی‌کند. در یاد دارم که یکی از ائمه محترم شهر قم - که انسان انقلابی‌ای هم بود و خدا او را بیمارزد، بنده به ایشان بسیار علاقه داشتم و گاهی خدمت ایشان می‌رسیدم و راجع به انقلاب مباحثه می‌کردیم - در خطبه‌های شهر قم حرف عجیبی زدند؛ فرمودند باید اداره دنیای مردم را به دانشگاه و اداره دین مردم را به حوزه‌های علمیه واگذار کنیم. بنده این حرف را مصداق اتم [عدم بحث جریان سنتی راجع به رابطه

دین و نظم اجتماعی] یافتیم. اینها به دلیل مباحثه نکردن ایشان راجع به این مسائل است. وقتی ایشان می‌گویند دین مردم دست حوزه‌های علمیه و دنیای آن دست دانشگاه، یعنی هیچ ارتباطی بین نظم اجتماعی و دین مردم ندیده است. این افراد انسان‌های خوبی هم هستند. اما بنده راجع به یک مشکل علمی صحبت می‌کنم و فعلاً قصد ندارم موضع‌گیری سیاسی داشته باشم و کسی را متهم کنم. این یک مشکل علمی است. این افراد انسان‌هایی هستند که برای دین خدا هزینه می‌کنند. بنده برخی از این دوستان را می‌شناسم. برخی از آنها واقعاً انسان‌های زحمت‌کشی هستند. این افراد شهر به شهر و روستا به روستا می‌گردند و دین اسلام را تبلیغ می‌کنند. تبیین نظری می‌کنند. انسانی که بدون چشم‌داشت به دنیا این همه زمان می‌گذارد پیداست که مشکل علمی دارد. قصد چنین انسانی دین‌دارتر کردن مردم است ولی برای او ارتباط بین دین‌دارتر شدن مردم و نظم اجتماعی یک امر مبهمی است. این یک مسأله است. یکی از این عزیزان راجع به رهبر معظم انقلاب به بنده می‌گفتند که - حرف ایشان عمومی بوده و مختص به ایشان نیست - خدا سایه ایشان را حفظ کند؛ زیرا شرایطی که ایشان ایجاد کرده باعث می‌شود ما تبلیغات دقیق و پررنگ‌تری داشته باشیم. یعنی اصل کار را تبلیغ مسأله می‌دانند؛ حتی این قضیه را نمی‌شکافند که رهبر معظم نظمی را ایجاد کرده که شما می‌توانید بیشتر تبلیغ کنید. این گزاره این افراد نشان‌دهنده این است که به این مسأله اندک توجهی کرده که نظم سیاسی منجر به ایجاد فرصت تبلیغ شده است. لذا بنده عرض کردم که این افراد بحث نمی‌کنند اما گاهی اوقات در اعماق کلمات این افراد که توجه کنید، متوجه می‌شوید توجهی به این نظم هم وجود دارد اما راجع به آن گفت‌وگو نمی‌شود. این یک جریان بود که نام آن‌ها را جریان فهم سنتی گذاشتیم. این منابری که در حوزه توصیف دینی داریم را می‌توانید با این مسأله ببینید. البته برخی از آن‌ها خصوصاً در بحث فیش‌های حقوقی در ماه محرم ورود پیدا کردند و بحث کردند و گفتند این در دین‌دار شدن مردم اثر سوء دارد. یعنی نظم اقتصادی غلط در حوزه پرداخت حقوق‌ها باعث می‌شود مردم از فضای دین دلسرد و دلگیر شوند. پس جریان فهم سنتی از اسلام مصداقی بحث می‌کنند ولی به عنوان بحث پایه، آن را محل بحث قرار نمی‌دهند. این افراد یک جریان هستند.

جریان دیگری در جامعه ما وجود دارند که به صراحت منکر رابطه بین دین‌داری مردم و نظم اجتماعی می‌شوند. این خیلی نکته مهمی است. می‌گویند این دو، دو پدیده‌ی جدا هستند. تفاوت این افراد با جریان فهم سنتی این است که این افراد وارد بحث می‌شوند اما این رابطه را منکر می‌شوند. جریان فهم سنتی اصلاً وارد بحث نمی‌شوند. جریان سوم هم وارد بحث می‌شوند و قائلند که ما باید نظم اجتماعی را تغییر دهیم. بنده بحث را توضیح می‌دهم که بحث واضح شود. تمام بحث فهم رابطه این دو است؛ لذا ما با سه جریان مواجهیم. ما همین الان با دوستانی مباحثه می‌کردیم می‌فرمودند که برای برخی نمی‌شود الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را جا انداخت. زمانی در حوزه علمیه قم [پس از مطرح شدن بحث الگو] به من می‌گفتند حاج‌آقا! ما آب در آسیاب دین می‌ریزیم و از این حرف‌ها می‌زنند. می‌گویند ما می‌خواهیم کار دینی کنیم. چه کاری به بحث الگوی پیشرفت داریم؟

اگر ما بتوانیم ارتباط میان این دو موضوع را بشکافیم و بحث و گفت‌وگو کنیم، همگرایی ایجاد می‌شود. این حرف اصلی است. صورت مسأله تمام شد؟ امیدوارم ان‌شاءالله حسن‌السؤال ایجاد شده باشد. امیدوارم معلوم شده باشد ما در این دوره چهل روزه قرار است روی چه امری بحث را سوار کنیم. طبق وعده، بنده اثر نظم مبتنی بر توسعه و دین‌داری مردم را تشریح می‌کنم. ما حدود هفت یا هشت جلسه در این قسمت هستیم. بنده قصد دارم این قضیه را بشکافم که وقتی می‌گوییم نظم اجتماعی در حال کاهش سطح دین‌داری مردم است دقیقاً مصادیقش بحث شود. ان‌شاءالله در سی جلسه بعد از این خواهیم گفت نظم اجتماعی را چگونه تعریف کنیم که مردم دین‌دارتر شوند. اصل بحث هم همین است. یعنی آن چیزی که بنده در اولین نقشه راه الگوی پیشرفت

اسلامی به آن افتخار می‌کنم این است که یک نظم کاربردی، راهبردی و قابل فهم به عنوان جایگزین نظم توسعه غربی پیشنهاد دادیم. تا اینجا که ما در حال طرح سؤال هستیم! در این هفت یا هشت جلسه هم که ظلمات توسعه‌غربی کاملاً واضح می‌شود. بعد، آن سی جلسه مهم است که حالا ما در این فضا گیر کرده‌ایم؛ یک معضلی در ایران به عنوان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور وجود دارد، چطور این غده سرطانی را جراحی کنیم؟ اینها بحث‌های اصلی هستند؛ حالا اینها بحث‌هایی است که باید جلو برویم.

ابتدا بنده برای امروز نظم کلان توسعه غربی را توضیح می‌دهم، بعد در جلسات آتی نظم‌های بخشی توسعه غربی را توضیح خواهم داد و نسبت آنها را بر روی دینداری مردم تشریح می‌کنم. پس این قسمت بحث هم دو قسمت پیدا کرد. توسعه غربی یک نظم کلان ایجاد می‌کند؛ می‌خواهم یک یا دو جلسه درباره آن بحث کنم؛ وقتی نظم کلان در ذهنتان شکل گرفت - یعنی می‌خواهم تشریح مفصلی کنم که مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت چه نقشه خطرناکی برای ملت ایران ریخته است! این هفت یا هشت جلسه را خیلی جدی بگیرید. متوجه خواهید شد که آقایان دارند چه کار می‌کنند! الان کاری ندارم که متوجه هستند یا نه، می‌خواهم اصل داستان را توضیح دهم. بنده قبل از اینکه این جلسات را شروع کنم، امسال بصورت مکتوب به آقایان اعلام کردم: «ما امسال فرآورده‌های علمی شما برای اداره جامعه را نقد خواهیم کرد.» یعنی به خود مرکز تحقیقات مجمع تشخیص هم اعلام کردم که این کار می‌کنیم. پس اجازه دهید این مطلب به خوبی تصویر شود. ببینید اصلاً داستان چه هست و چرا ما با توسعه غربی مخالف هستیم؟ دلیل همین نظم خطرناکی است که امروز کلیات آن را توضیح می‌دهم، روزهای آینده نیز نظم‌های بخشی آن را می‌گویم؛ تا سر مسأله آب، کشاورزی، بهداشت و غیره ان‌شاءالله این چند روز توضیح می‌دهم که اینها چطور هویت اسلامی را به چالش می‌کشند!

نظم کلان توسعه غربی را در یک جمله می‌توان این‌طور توصیف کرد که توسعه غربی به دنبال تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد است. این جزء شاه‌مهره‌های بخش توسعه هست تا حدی که اگر کسی درباره توسعه صحبت می‌کند و این عبارت را تحلیل نمی‌کند، دو حالت دارد: یا در بحث توسعه بی‌سواد است و یا عمداً این بحث را مطرح نمی‌کند؛ می‌داند و مطرح نمی‌کند. اگر کسی در بحث توسعه ملاً باشد و بفهمد که توسعه غربی چیست - حتماً به این عبارتی که می‌گویم، گرچه با یک عبارت متفاوتی به این معنا می‌رسد - تصدیق می‌کند که تصویر کلان توسعه غربی "تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد است." در این عبارت بنده چند کلمه وجود دارد: کلمه اول این است که «اقتصاد» از منظر جریان توسعه غربی، بخش اصلی جامعه است. وقتی ما به یک بخش می‌گوییم بخش اصلی، یعنی تحریک آن بخش منجر به تحریک همه بخش‌های جامعه می‌شود؛ معنای بخش اصلی همین است. وقتی ما به یک بخشی می‌گوییم، بخش اصلی، یعنی بخش‌های دیگر باید با آن بخش هماهنگ شوند. وقتی بین دو بخش تعارض بوجود می‌آید، بخش فرعی باید به نفع بخش اصلی اصلاح می‌شود. معنای تعدیل کلان این است.

حالا این مسأله را روشن‌تر بشکافم! ببینید به عنوان مثال یکی از بخش‌های مهم جامعه، بخش آموزش جامعه است. طبق تعریف توسعه غربی باید چه اتفاقی باید رخ دهد؟ باید بخش آموزش، خدمه بخش اقتصاد شود؛ چون اقتصاد اصل است. یعنی هر مفهومی که در حوزه اقتصاد نیاز داریم، باید بخش آموزش متکفل آموزش آن شود. به عنوان مثال: ما یک اقتصاد خوب را - از دیدگاه جریان توسعه‌گرا توضیح می‌دهم - یک اقتصاد رقابتی می‌دانیم. این جزء مفاهیم اصلی جریان توسعه‌گرا است. خوب، مفهوم رقابت در توسعه را چه ساختاری باید تشریح کند؟ بخش آموزشی جامعه. خود مفهوم رقابت بر پایه مفهوم سود استوار است؛ یعنی یک مفهوم بنیادی‌تری وجود دارد. پس نظام آموزش مفهوم سود را هم باید برای افراد جامعه تشریح کند. بنابراین هر چیزی که لازم



است برای رونق بخش اقتصاد، هر مفهومی که لازم است، بخش آموزش باید بیاید آن را تشریح کند. بدین ترتیب بخش آموزش به تدریج خدمه بخش اقتصاد خواهد شد. لذا جریان توسعه‌گرا در ایران بیان می‌کند که نظام آموزشی وظیفه‌اش تربیت دینی نیست. این حرف از کجا برمی‌آید؟ از اینکه دستگاه آموزشی را خدمه بخش اقتصاد قرار داده‌اند. بله، اگر نظام آموزشی خدمه بخش اقتصاد باشد، حتماً نتیجه‌اش این می‌شود که آموزش‌های مورد نیاز بخش اقتصاد را باید جا ببندیم. لذا دیدید در دولت یازدهم، ساعت آموزش درس دینی را هم کمتر کردند. روی این ملاک‌های پایه در حال انجام این کارها هستند. از طرفی دیگر خود آموزش‌های دینی به شکل فعلی در سیستم آموزشی ما دچار معایب جدی است؛ از جمله معایب مهم آن این است که نظام آموزشی دینی فعلی، قدرت آموزش مفهوم کفر و نفاق به دانش‌آموزان را ندارد، مختصری درباره مفهوم ایمان صحبت می‌کند. یعنی آن قدری که نظام آموزشی ما دارد صحبت می‌کند، مختصری درباره مفهوم ایمان است. حالا اینکه ایمان مناسک‌اش چیست؟ مثلاً نماز خواندن و احترام به والدین است. این‌ها را بحث می‌کند. ما کمتر دانش‌آموزی داریم که اگر پای منابر ننشسته باشد، بتواند بر مفهوم شرک تسلط داشته باشد؛ از شرک خفی تا شرک جلی. این سطوح را کسی مسلط نیست! اینها را کسی نمی‌داند! حالا این نظام آموزشی پر از عیب بود، همین آموزش‌های اندک دینی را اندک‌تر هم کرده‌اند. در همین دولت اتفاق افتاده است. ما راجع به ده سال پیش یا یک کشور دیگر که بحث نمی‌کنیم! علت آن چیست؟ علت این است که می‌گویند: وقت آموزش باید اختصاص یابد به آموزش‌های متناسب با بخش خدمات و تولید اختصاص پیدا کند که در اقتصاد اصل است. حالا این یک بخش از ماجراست.

آیا داستان اینجا متوقف می‌ماند؟ آیا اینها فقط نظام آموزشی را طلب می‌کنند؟ حالا اجازه دهید، قبل از اینکه وارد موضوع بعد شوم، یک نکته بسیار مهم بگویم: وقتی نظام آموزشی ما سن تربیت فرزندان ما را اشغال می‌کند، دقیقاً این سن از منظر دین، سن یادگیری دین است؛ هفت سال اول، دوم و سوم، دین در این سه دوره یک دستورات آموزشی خاصی دارد. ما در این سه هفت‌سال ریاضی، فیزیک و زیست می‌خوانیم؛ یعنی نظام آموزشی مدرن سن تربیت را اشغال می‌کند. وقتی سن تربیت اشغال شد، آموزش‌های اجتماعی، آموزش‌های مربوط به نهاد خانواده، آموزش‌های مربوط به آینده تاریخ همه مغفول می‌ماند. آموزش تاریخ جزء مسائل اصلی انبیاء بوده است. شما در قرآن به صورت مفصل قصص و داستان می‌بینید. یکی از مسائل بسیار مؤثر در هدایت انسان‌ها مسأله عبرت است و تاریخ، تبلور عبرت است. به عنوان مثال وقتی هم در مدارس تاریخ می‌خوانیم، درباره سلسله اشکانیان به عنوان مثال چه کسانی بودند؟ در کدام جنگ منقرض شد؟ بعد سلسله بعدی آمد. اما وقتی قرآن وارد بازخوانی دین می‌شود به محوریت اخلاق و دین وارد بازخوانی تاریخ می‌شود. به عنوان نمونه می‌فرماید: اینجا حضرت یوسف علیه السلام اینجا کظم غیظ کرد، اینجا بخشید. اینجا برادران یوسف حسادت کردند آینده حسادت، آن شد و آینده بخشش و کظم غیظ هم این شد. حالا خود دانید، انتخاب با خود شماست! حضرت یوسف علیه السلام در یک صحنه بسیار عجیب عفت به خرج داد و بعد اتفاقاً مایع عزت او شد. حال خود دانید! اگر خواستید عفت به خرج دهید و گرنه، خلاف عفت رفتار کنید. ببینید بازخوانی تاریخ به محوریت دین‌داری مردم است. حال می‌گوییم این نظام آموزشی که دارد سن تربیت را اشغال می‌کند، به چه دلیل اتفاق افتاده است؟ به این دلیل که اقتصاد از منظر تعاریف پایه، اصل است و باید آموزش‌ها، بخش اقتصاد را تقویت کند. بشناسید در چه ظلماتی در حال زندگی هستیم! بنده این حرف‌ها را چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی می‌زنم؛ روزهای اول انقلاب نیست. جاهایی غفلت کردیم؛ نرفتیم به سمتی که بگوییم، این نظام آموزشی سن تربیت را اشغال می‌کند. مثلاً سن تربیت که اشغال می‌شود، تربیت دینی که اتفاق نمی‌افتد، یکی از ثمرات آن چهل و دو درصد طلاق می‌شود. مسأله ریشه طلاق به خلاف آنچه جریان توسعه‌گرا تبلیغ می‌کند، مسأله اقتصاد نیست،

مسأله سبک زندگی است. بررسی دقیق پرونده‌های طلاق در شهر تهران نشان می‌دهد که مسأله اقتصادی علت این همه طلاق نیست. مسأله عدم مدارا است، مسأله اعتقادی است، اختلاف در سبک زندگی است، مسائل فرهنگی و دینی مانع هستند. خب، چه چیزی باعث شده وضعیت این گونه شود؟ مقصرش نظام آموزشی است که ریاضی، فیزیک و زیست آموزش داده است. نظام آموزشی چرا این طور شده است؟ به علت آنکه آنهایی که در نظام برنامه‌ریزی طراحی می‌کنند، می‌گویند: نظام آموزشی، خدمه اقتصاد است. نظم کلان را تحلیل می‌کنم. حالا غیر از نظام آموزشی چه چیزی باید تغییر کند؟ گام دوم این است که نظام قوانین کشور باید تغییر کند. پاسخ می‌دهند: قوانین کشور باید مسأله اقتصاد را تسهیل کنند. پس ببینید، محوری هم برای قانون گذاری درست می‌شود. آن وقت قوه قضائیه که قوه مجازات کنندگان قانون شکنان است، در واقع به قوه مجازات کنندگان تحقیر بخش اقتصاد تبدیل می‌شود. یعنی تبدیل به یک قوه فرعی می‌شود، تبدیل به خدمه بخش اقتصاد می‌شود. پس قانون هم خدمه بخش اقتصاد است. شما می‌دانید که این قوانین هم‌اکنون در کشور ما در حال تصویب است؛ در همین مجلس شورای اسلامی هم تصویب می‌شود. شورای نگهبان هم متأسفانه امضاء می‌کند. می‌دانید علت چیست؟ علتش این است که گفت‌وگو راجع به آن نیست. این شورای رقابت که بوجود آمده، این مسأله اتاق بازرگانی‌ها و این اتاق گفت‌وگوهای اقتصادی که بوجود آمده، اینها دو نمونه از خطرناک‌ترین قوانینی است که در سال‌های اخیر تصویب شده است. یاد می‌آید که از وقتی قانون مربوط به گفت‌وگوهای اتاق بازرگانی رسمیت پیدا کرد، ما دو یادداشت علیه آن نوشتیم و در رسانه‌ها نقدش کردیم. اینها را هم نوشتیم برای اینکه در تاریخ بماند. بالاخره ما می‌فهمیدیم که چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است. هرچند که وجدان عمومی به آن توجه نکرد و الان در حال قانون گذاری هستند و دارند همه قوانین را به محوریت بخش اقتصاد در حال تغییر می‌دهند. آیا داستان به همین جا ختم می‌شود؟ جلوتر می‌روند، می‌گویند: فرهنگ هم باید به محوریت بخش اقتصاد باید تغییر کند و خدمه بخش اقتصاد شود. بعنوان مثال یکی از مصادیق اختلافاتی که ما در بحث فرهنگی داریم، این موضوع است که اسلام شریف، نقش زن را به مقام مقدس مادری ارتقا می‌دهد. مادر هم به صورت ساده یعنی عامل اصلی تولید اخلاق که اگر در جامعه نباشد همه بخش‌ها به چالش کشیده می‌شود. این نقشی است که در اسلام برای زن تعریف شده است. در حالی که در نظام سرمایه‌داری نقش زن به نیروی کار ارزان قیمت تقلیل پیدا می‌کند؛ یعنی حاضرند زن را از یک مقام مقدس به نیروی کار ارزان قیمت تبدیل کنند تا بخش اقتصاد سود بیشتری ببرد. وقتی زن نیروی کار ارزان قیمت شود، طبیعی است که سرمایه‌دارها هزینه کمتری برای تولید می‌دهند. خیلی مسأله مهمی است. حال می‌خواهند این کار را اجرا کنند اما به مانعی به نام فرهنگ دینی برخورد کرده‌اند، لذا الان می‌گویند: فرهنگ دینی هم باید اصلاح شود. در دولت یازدهم شعار عدالت جنسیتی مطرح شده است؛ بعضی فکر می‌کنند این مسأله عدالت جنسیتی به معنای تناسبی است که در دین بحث شده است، خیر! عدالت در اینجا به معنای برابری است، یعنی هرچیزی که حق مرد است، حق زن هم باشد. بنده به صورت ساده بیان می‌کنم؛ اگر بخواهیم خود مفهوم عدالت جنسیتی را بحث کنیم، یعنی مثلاً باید بگوییم اگر در حال حاضر فقط مردهای ما در امنیت نقش دارند، این شکل باید تغییر کند و مانند کشورهای غربی بانوان هم باید به سربازی بروند؛ کما اینکه در کشورهای دیگر نیز این اتفاق افتاده است. به همین شکل در همه جا باید برابر باشند. [دوستان توسعه‌گرا می‌گویند] از جمله جاهایی که باید زن و مرد برابر باشند، اشتغال آنهاست. عدالت جنسیتی به معنای برابری محض است، در حالی که همان طور که فطرت مرد و زن با هم یک سری اشتراکات دارد، یک سری تفاوت‌ها نیز با هم دارند. یعنی به دلیل توان جسمی ضعیف‌تر زن، خداوند متعال ملاحظه این نوع خلقت زن را کرده و کارها و مشاغل سخت کمتری را به آنها محول کرده است؛ این کار برای رفاه بیشتر بانوان است. در این سوی داستان نیز به دلیل اینکه زن‌ها کلمات العاطفات هستند، کارهایی که رفق در آنها اصل هست را

به بانوان واگذار کرده است؛ مانند تربیت فرزند و تولید اخلاق [که بر عهده آنهاست]. تولید اخلاق نیاز به اکسیری به نام محبت دارد که مردها اصلاً نمی‌توانند آن را انجام دهند. تولید اخلاق دو چیز نیاز دارد؛ جزئی‌نگری و محبت شدید. در حالی که مردها کیلومترها با این مسأله فاصله دارند. حتی وقتی یک مرد خیلی اهل محبت می‌شود، مثلاً در حدود یک صدم محبت زن خواهد شد. بعد شما فرض کنید یک فرزندی تازه متولد شده و مرد می‌خواهد به او رسیدگی کند در این صورت آن فرزند به چالش جدی کشیده می‌شود.

این در جامعه ما فرهنگ است و منطق آن هم همین فرهنگی است که بنده توضیح می‌دهم که خیلی هم قابل فهم است؛ برای خود بانوان هم خیلی قابل تفاهم است. مثلاً فرض بفرمایید در مسأله شهادت؛ در نظام حقوقی اسلام شهادت زن نصف شهادت مرد قرار داده شده است. خب این یک خدمت بزرگی است که اسلام به بانوان کرده است. بانوان به این دلیل که از لحاظ جسمی ضعیف‌تر هستند، بیشتر برای شهادت باطل دادن تحت فشار قرار می‌گیرند. خداوند متعال هم شهادت را از گردن بانوان انداخته است تا در این زمینه ظلم به آنها کاهش پیدا کند. اما در حال حاضر در این مسأله بحث می‌کنند - بحث به ظاهر قشنگی هم هست - که ما باید ارزش شهادت زن را به اندازه شهادت مرد در اختلافات قضایی ارتقا دهیم. در این صورت چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ قطعاً مشکلات روحی و روانی بانوان ما در جامعه افزایش خواهد یافت. مسأله شهادت در قضاوت‌ها یک مسأله‌ای است که مورد تطمیع و تهدید است؛ - کسانی که در کارهای قضایی هستند از این موضوع اطلاع دارند - حالا شما فکر کنید که در نظام حقوقی شهادت زن و مرد برابر باشد، در این صورت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ رفاه زن به چالش کشیده خواهد شد. [در اسلام] این اختلافات در نظام حقوقی به خاطر تناسب‌های فطری ایجاد شده است. حالا این موضوع را تحت عنوان عدالت جنسیتی بحث می‌کنند و بیان می‌کنند که باید فرصت‌های شغلی زن‌ها با مردها برابر باشد. در واقع می‌خواهند هزینه‌های بر گردن بانوان را افزایش دهند، یعنی با اینکه آنها از توان جسمی پایین‌تری برخوردار هستند باید بیایند مانند مردها کار کنند. اما در حقیقت در حال انجام چه خیانتی هستند؟ در واقع مانع تربیت صحیح نسل آینده می‌شوند. منطق محکم و قابل تفاهم این منطق دینی ماست. تازه وقتی هم که بانوان را مشغول کار می‌کنند، رسماً بیان می‌کنند که بانوان نیروی کار ارزان قیمت هستند؛ یعنی در نهایت سرمایه‌دار سود می‌برد. این بحث در حال حاضر اتفاق می‌افتد که در این روند مثلاً فرهنگ هم باید اصلاح شود. به طلبه‌ها توصیه می‌کنند که چرا شما می‌گویید مسأله خانواده برای بانوان اصل است، در حال حاضر دنیا تغییر کرده است. برادران عزیز! اگر دنیا تغییر کرده، فطرت‌ها که تغییر نمی‌کنند، چرا ما را فریب می‌دهید؟! بانوان با آقایان تفاوت‌های فطری دارند، نباید به بهانه اشتغال و به بهانه‌های مختلف تحت فشار شدید جسمی باشند. آنقدر مسأله تربیت نسل آینده و تربیت اخلاق مهم است که خداوند متعال نفقه زن‌ها را بر مردها واجب کرده تا دغدغه‌های تأمین نفقه به صفر رسیده و یا خیلی کم شود و بانوان بتوانند با فراغ بال کار تولید اخلاق را در جامعه به جلو ببرند. حال این فرهنگ اسلامی مانع می‌شود که آن اقتصاد جلو برود، پس این امر هم باید اصلاح شود که به اصلاح فرهنگی هم می‌رسیم. بنده در یک جلساتی این موضوع را بحث کرده‌ام که از اصلاح فرهنگی هم عبور کرده و می‌گویند که باید به اصلاح قرائت دینی برسیم. این موضوع دیگر خانه آخر است و بیان می‌کنند قم باید تبدیل به یک واتیکان شود، اصلاً مباحث اجتماعی و سیاسی را بحث نکند و تنها توصیه و موعظه کند. این حرف، آخرین خواب شومی است که جریان توسعه‌گرا [برای جریان دینی] دیده است. البته این خواب شوم هیچ‌گاه به واقعیت تبدیل نخواهد شد. ببینید! همه چیز به محوریت

امر اقتصاد تعدیل شود، همه چیز با بخش اقتصاد هماهنگ شود، از اصلاح قرائت دیدنی تا فرهنگ جامعه، تا نظام قوانین جامعه، تا نظام آموزشی جامعه و همه بخش‌ها باید به همین شکل شوند.

استقلال جامعه هم یک بحثی است که در حال حاضر بیان می‌کنند آن هم باید تغییر پیدا کند. برای بنده جالب بود که جناب آقای نوبخت می‌فرمودند که کشاورزان عزیز باید درک کنند که واردات برنج از کشت آن در داخل کشور، برای دولت ارزان‌تر انجام می‌شود. آنها ملاک را اقتصاد قرار می‌دهند و بعد بیان می‌کنند که وقتی ما واردات را محور قرار دهیم، ارزان‌تر می‌شود. ایا این حرف محوری شوم! به این سمت می‌روند که کشور را نیز وابسته‌تر کنند؛ در حال حاضر مسأله کشت فراسرزیمینی را مطرح می‌کنند و هم چنین مسأله طرح نکاشت و محصولات تراریخته را مطرح کرده‌اند. این سه، سه طرح مهم دولت یازدهم برای حوزه اقتصاد است. هر سه مورد هم به نوعی ضد استقلال کشور هست. یعنی ما در یک سرزمین دیگری کشت کنیم و بعد آن را وارد ایران کنیم. خب اگر فردا یک اتفاق امنیتی افتاد این طرح شما پاسخگو خواهد بود؟! یعنی بیان می‌کنند که استقلال هم یک مفهومی است که نمی‌توان از آن دفاع کرد، چرا؟ به دلیل اینکه اقتصاد اصل است. این موضوع دارای مصادیق مختلفی است. پس این نظم کلان جامعه حول بخش اقتصاد شد، این موضوع نظم نهایی است. حال شما دیدید که با این کار دین تغییر کرد. این کار اصلاً ربطی به تبلیغ ما ندارد.

آموزش‌های اصلی نظام آموزشی ریاضی و فیزیک و زیست است، یعنی آموزش‌های متناسب با بخش خدمات و تولید می‌دهد. در حال حاضر این آموزش‌ها اصل قرار می‌گیرند بعد سن تربیت اشغال خواهد شد و دیگر وقتی برای آموزش‌های دینی نخواهد ماند. ببینید نظم اجتماعی منجر به تضعیف دینی شد و دین‌داری مردم تضعیف شد. پس نظم اقتصادی زن را نیروی کار ارزان قیمت می‌داند، خانواده تضعیف می‌شود و ثمره این کار هم تضعیف اخلاق و دین خواهد شد. آنها بیان می‌کنند که محصولات کشاورزی از طریق واردات ارزان‌تر تمام خواهد شد، اما در این صورت استقلال کشور به چالش کشیده می‌شود و وقتی استقلال کشور به چالش کشیده شد، آهسته آهسته برای مردم فرقی نمی‌کند که برای چه کسی کار می‌کنند و جزء تقسیم کار جهانی خواهند شد. به دلیل اینکه سود اقتصادی اصل است. وقتی هم که جزء تقسیم کار جهانی شدیم یعنی مرز بین کفر و نفاق و ایمان در حال از بین رفتن است و به این طریق هم دین‌داری مردم از دست خواهد رفت. این اصل بحث است.

حال ان شاء الله فردا وارد بحث شده و این موضوع را بخشی توضیح خواهیم داد، زیرا مسأله مهمی است تا واضح شود نظم اجتماعی چه تأثیری بر زندگی مردم دارد.

وصل الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

### پرسش و پاسخ:

یکی از حاضرین: .....

استاد کشوری: در نگاه غربی اقتصاد محور است و بقیه بخش‌ها با این بخش هماهنگ می‌شوند. در جلسات آینده عرض خواهم کرد که مشکل اقتصاد با این مسأله حل نخواهد شد. بعد این موضوع را عرض خواهم کرد که چطور مشکل اقتصاد با این مسأله حل نخواهد شد. وقتی حرص را تحریک کردید حتی مشکل اقتصاد هم حل نخواهد شد، زیرا دیگر اقتصاد از عامل رفع نیاز تبدیل به عامل تفاخر شده است؛ لذا مسأله اقتصاد هم حل نخواهد شد.

یکی از حاضرین: یعنی در دولت یازدهم این اتفاق افتاده است؟

استاد کشوری: خیر، مثالی که می‌زنیم باید به روز باشد. جریان توسعه‌گرا که هفتاد سال است در کشور ما سابقه دارد. اما دولت یازدهم توسعه‌گراترین دولت جمهوری اسلامی ایران است. بنده می‌خواهم مثال‌های خود را به روز بزنم و گرنه می‌توانم از کینز و غیره هم بیاورم.

یکی از حضار: منظور بنده در ایران است.

استاد کشوری: نظام برنامه‌ریزی در ایران از سال ۱۳۲۷ شروع بکار کرده است. این موارد در ادامه بحث خواهد آمد و در جلسات آخر تاریخ برنامه‌ریزی در ایران را مرور خواهیم کرد. از این بحث‌های تحلیلی که بگذریم شروع به مطالعه برنامه‌های توسعه خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که آنها چه حکمی را پیشنهاد داده‌اند که غرض آنها تغییر نظم حول اقتصاد است. همه این موارد را به فضل الهی بحث خواهیم کرد.

اللهم صل علی محمد و آله محمد.